

ابن رشد ،

خرد و بردباری

نوشته م. ع. سیناسور



این پیکره ابن رشد که اثر آگاپیتو Agapito و ونانسیو بالمیتخانا Venancio Vallmitgana دو برادر پیکرساز اسپانیایی در نیمه دوم سده نوزدهم است زیر تاقچه‌ای در دانشگاه بارسلونا برپاست.

با تفکر دربارهٔ ابن رشد، قصد من تجسم مردی که الهیون لاتین بی اندازه می ستودندش یا محققى که شرحهایش بر ارسطو از لحاظ قدرت اندیشه با آثاری پهلو می زد که او تحلیلشان می کرد، نیست. همچنین من در اینجا نه به زندگیش در مقام قاضی هشیار و پسر هیز کار خواهم پرداخت و نه به قرابت میان شیوهٔ پر خورد او و شیوهٔ برخوردی که قانوندانان بزرگ اسلامی پروراندند و مشخصه اش زیر سؤال بردن خود با صراحت تمام بود. در عوض می خواهم پر دو اندیشه یا مفهومی تکیه کنم که ما را بلافاصله رودر روی قضایای واقعی و مسائل واقعی تا ابد مطرح قرار می دهد.

نخستین آنها مفهوم وحدت خرد است. فرض می شود که دانستن عبارت است از اعتراف به مشارکت در معرفت کل. من از واژهٔ خرد به جای لفظ عقل استفاده می کنم که آن را ابن رشد به کار می برد و مطابق اصطلاحات فلاسفه اسکندریه و بغداد بود. تعویض الفاظ به این شکل به معنی تن دادن به فقدان دقت و وسواس نیست، بلکه صرفاً به معنی خودداری از تن دادن به خرده گیری و بیدقتی یا به زانو در افتادن در برابر فکر تبخیر به خاطر تبخیر است. باری، وحدت خرد چیزی بود که ابن رشد مطرح کرد، مفهومی عمده که منشأ تحولات جسورانه ای شد. برای ارنست رنسان (۱۸۲۳ تا ۱۸۹۲) نویسندهٔ فیلسوف فرانسوی، این مفهوم همانا اندیشهٔ انسان در کل بود، «پدیده ای عام، مشتق از قدرتهای ماقوق». وحدت خرد شامل اصولی است؛ و مسائلی است که یک گام جلوتر از اصول استوار می کنیم. این را موفق است؛ این تجربه به مقصود می رسد. وحدت خرد، وحدت ساختمان روانی آدمی است - سختیها و پلیدیهای که رنج و تپاهی می آفریند و قوایی که به ما توان ساختن شهر هماهنگی و آرامش می دهد. وحدت خرد همان انسانیت واحد و لاینجز، زنده و پایدار است که همانقدر فی نفسه ضروری است که شرافت شخصی برای فردگراترین فرد، شرافتی که محرمانه ترین و باطنیترین حقیقت به او پیشکش می کند به شرطی که وی آن را بشناسد و دریابد. پس کسی که می داند و موجود است، در مقام خرد، دیگر چیزی بیش از نمونه ای باشکوه از عام نیست.

اندیشهٔ دوم ارتباطی با اولی ندارد. خرد نمی تواند ایمان را نابود کند. این هر دو بیانگر یک حقیقتند. اما این مفهومی است که همچنانکه صاحب نظران امروز را به ناگزیر ناخرسند می کند، الهیون قدیم را نیز به ناچار ناخشوند می ساخت. باید به یاد داشت که دو حقیقت نمی توانند ناقض یکدیگر باشند. ولی باید به هوش بود که این حقیقتی است که هیچ قضیهٔ واحدی نمی تواند به طور کامل بیانش کند؛ و نه حقیقتی بیرمق است که بتوان به چنگش آورد و تصاحبش کرد. ابن رشد واقعی، کارگشتهٔ بردباری عقلانی بود، بردباری که نه خوشخدمتی می کرد، نه شکاک بود، و نه آداب پرست.

۱. خرد نباید در پی رویارویی بیهدف با ایمان یا نابودی ایمان کسانی باشد که ایمان برایشان یک ضرورت است. آدمیان مبادلات و تعهدات و عقاید بسیار متنوعی دارند، اما می توانند کاملاً سعادت مندانه در کنار یکدیگر در جهانی که آراء در آن متفاوت و متنوع است زندگی کنند. این از آن روست که هستند آریبی که قابل احترامند؛ و احترام گذاشتن مستلزم شکافتن و دریافتن است.

۲. خرد اقتضا می کند که فرهنگهای دیگر را با تفاهم و عینیت بررسی کنیم. «ما با روی خوش پذیرای هر آن چیزی هستیم که با حقیقت بخواند - یعنی حقیقتی که حاصل تحقیق است... آنچه را که با حقیقت نخواند خاطر نشان خواهیم کرد یا نادیده خواهیم گرفت...» اعتبار تنها شرطی است که معرفت باید به آن گردن نهد، حال این اعتبار از هر جا که می خواهد آمده باشد یا از هر چه می خواهد ناشی شده باشد. مسیرات فرهنگهای مختلف فقط معرفت نیست. هر یک از آنها همچنین دربرگیرندهٔ مفاهیمی است که با آرامبخشند یا آزارنده. ۳. سرانجام - گرچه این را ابن رشد صریحاً اظهار نکرده ولی در طرح کلی بحث او نهفته است - آنچه در مورد مذهب و فلسفه مصداق دارد، در مورد هر مجموعه عقایدی صدق می کند. درس دو حقیقت ظاهراً متناقض، تشابهی پنهان است که باید کشف گردد. این تناقض دعوتی به تحقیق است، به تفکر، به ایجاد وحدتی که از حالات ظاهراً متناقض تنوع فراتر رود.

به ضرب مطالعهٔ مغرط، بررسی زیباشناسانه، و حاشیه نویسی اضافی و بیهدف می توان روشنترین خطوط اندیشه را میهم کرد - مثل خطوطی که برای ابن رشد بسیار گرمی بودند و به زندگیش فراوان معنا می دادند. و همین دومی است که توانایی آن دارد تا ما را به حرکت درآورد. در روزگاری که مردم با نگرانی از خود می پرسند آیا امروزه برای چیزی مثل «بشر دوستی نوین» جای هست یا نه، کمترین چیزی که می توانیم به آن امید ببندیم این است که با یادآوری نظرات او تداوم اصول اساسی را تضمین کنیم که او با چنان تأکیدی بیان می کرد.

روزی ابن رشد مطلع شد که مرد مقدسی برای معالجهٔ بیماران از آنها می خواهد که مبلغی پول، معادل ارزش فرضی عضو بیمار، که او آن را تعیین می کرد، بپردازد. ابن رشد به جای اینکه او را سخت به باد انتقاد بگیرد اظهار داشت: «او مردی است که اعتقاد دارد انسان با بخشش می تواند به حرکت درآید». امید است که ترسیم راه این رشد، راه تفکری باز و کاملاً صادقانه، نیروی آن را داشته باشد که قلب انسان امروز را به تپش درآورد. ■

محمد علال سیناسور، مدیر بخش فلسفهٔ یونسکو و استاد جامعه شناسی رشد در دانشگاه حسن دوم (در مراکش) است. او مدتی در مرکز ملی پژوهشهای علمی فرانسه کارگزار پژوهشی بود. و نوشته های فراوانی پیرامون مسائل فلسفی و تاریخ ریاضیات دارد.